



محبت بی دریغ خدا: چه چیزی محبت خدا را بی دریغ می‌سازد؟

یوحنا ۱۵: ۱۷-۱۵

در قسمتهای مختلف کتاب مقدس میبینیم م که خدا اسرار خود را برای افرادی که دوستشان دارد بیان میکند. دومین چیزی که جلب توجه میکند این است که او قبل از اینکه ما حتی او را بشناسیم، ما را انتخاب میکند. دلیل انتخاب او میزان نیکویی ما نیست، بلکه قبل از اینکه زندگی نیکویی داشته باشیم او ما را انتخاب میکند. محبت خدا به انتخابش برای ما مربوط است. انتخاب او ماندگار است.

لوقا ۱۵: ۱۱-۱۳، ۲۰-۲۳

خیلی از پدرها زمانی که فرزندشان از آنها چیزی میخواهد که میدانند در راه درستی از آن استفاده نخواهد کرد، خواسته او را رد میکنند. در این داستان میبینیم که پدر چیزی را که پسرش میخواهد به او میدهد و وی را آزاد میگذارد، او حق انتخاب برای ماندن پیش پدر و محبتش را به خود پسر واگذار میکند. زمانی که شرایط پسر خراب میشود، میبینیم که پدر منتظر است تا پسرش باز گردد. او منتظر پسر است، به محض اینکه پسر باز میگردد، حتی قبل از اینکه پسر چیزی بگوید و بدون هیچ شرط و شروطی، پدر با او همدردی میکند و پس از آن ارزش، حرمت و اقتدارش را به او بر میگرداند. چه محبت بی دریغی.

رومیان ۳: ۳-۴

درخواست خدا برای محبت بی دریغ

یوحنا ۱۵: ۹، ۱۲، ۱۳

خدا هیچوقت از ما نمیخواهد کاری کنیم که خودش نکرده است. او اسرار خودش را برای ما بازگو میکند، ما را انتخاب میکند، و حتی پسرش عیسی را قربانی میکند. به این میگویند محبت بی دریغ، این همان چیزی است که او از شما هم آنرا توقع دارد و چون طبیعت خدا را دریافت کرده اید قابلیت ابرازش را نیز به شما داده است. چونکه عیسی بی دریغ شما را محبت میکند، شما نیز به واسطه محبت بی دریغ او که در درون شما جای گرفته، میتوانید خدا و همسایه تان را محبت کنید.

یوحنا ۱۳: ۳۴

در این آیه عیسی به شاگردانش میگوید که به یکدیگر محبت کنند. این یک حکم جدید است. مهمترین حکم برای یهودیان در عهد عتیق این بود که: خدا را ورای از هر چیز و همسایه ات را مثل خودت محبت کن. پس چه چیز جدید است؟ عیسی به این جمله کوتاه در عهد عتیق چیزی اضافه میکند. او میگوید: "همانگونه که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید." عیسی آمده است تا محبت پدر را نشان بدهد. او در این محبت با پدر زندگی میکرد. به این معنا که عیسی کاری که پدر از او میخواهد را انجام میداد. محبت عیسی بی دریغ است، او خانه پدرش را ترک کرد، قدرتش را کنار گذاشت و فقیر شد. در نهایت جاننش را داد تا اینکه بسیاری نجات پیدا کنند. این محبت از خود گذشته است. عیسی از ما میخواهد که چنین محبتی داشته باشیم.

مثال

لحظات گوناگونی در زندگییم بودند که به فرد خاصی به خاطر شخصیت متفاوتش و یا دردی که به من وارد کرده بود، نمیتوانستم محبت کنم. هر گاه که کم میاوردم به جستجوی منبع محبت، یعنی عیسی، میرفتم. با پیدا کردن او به من کمک میشد. او در من محبتی را میگذاشت که با تمام قلبم به این افراد بتوانم محبت کنم.

برای گام برداشتن در پادشاهی خدا به محبت بی دریغ نیاز داریم، در چه مواردی؟

یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳

اتحاد

عیسی در اینجا با شدت دعا میکند که شاگردان در اتحاد زندگی کنند، زیرا فقط به این طریق دنیا میفهمد که خدا محبت است. اتحادی که منظور نظر عیسی است، به این دلیل نیست که ما همگی با یکدیگر موافق هستیم، بلکه به این دلیل است که به صدای خدا گوش میدهیم. خدا میخواهد که به یکدیگر محبت کنیم. همانطور که پدر دیگران را میپذیرد، میخواهد که ما نیز دیگران را بپذیریم. بر اساس رابطه تان با عیسی، محبت خدا در درون شما باعث میشود که دیگران را بتوانید همانگونه که هستند محبت کنید و بپذیرید. برای مثال: خیلی اوقات در مورد اشتباهات یا عادات زشت دیگران حرف میزنیم، ولی خیلی کم با خود این شخص در مورد این موضوع صحبت میکنیم. دشوار است که به این شخصی کمک کنیم که به مشکلات خود پیروز شود.

عیسی با راستی و محبتی آمد که انسان را آزاد میکند. تنها با راستی نیامد تا کردار و رفتار شخص را قضاوت کند بلکه همچنین با محبت برای آن شخص و حقیقتی که کمک کند تا آزاد شود.

متی ۵: ۴۳-۴۵

محبت با دشمنان تان

از پیروان عیسی خواسته نمیشود که فقط به همسایگان خویش محبت ورزند، بلکه حتی به دشمنانشان. "کوری تن بووم" در کتابش در مورد سخنرانی که در آلمان درباره موضوع بخشش و محبت داشت، مینویسد. در پایان موعظه اش پیرمردی پیش او میروید و از وی طلب بخشش میکند. کوری یادش آمد که این پیرمرد شخصی بود که در جنگ جهانی دوم خواهرش را کشته بود. درد و خشم در او به جوش می آید. او در برابر این انتخابی ایستاده بود: ببخشد یا تا به اید نفرت داشته باشد. گوری انتخاب کرد که ببخشد. فرض کنید که این گونه اتفاقات در کشورهای خاورمیانه بیفتند! میبینید که حقیقت بخشیدن چقدر قدرتمند است؟ دنیا متفاوت خواهد شد. چه شهادت بزرگی است که یک نفر نفرت را کنار بگذارد و ببخشد.

لوقا ۱۴: ۲۶-۲۷

عیسی در جایگاه اول

طبیعتاً عیسی نمیخواهد که از خانواده خود متنفر باشید. در عهد عتیق میخوانیم که به پدر و مادر خویش احترام بگذاریم. ولی میخواهد که هر چیز و کسی که در این دنیا برایمان مهم است را در درجه دوم محبتمان برای او و خدای پدر قرار دهیم.

محبت در زندگی روزمره چگونه است؟

لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷

در این داستان عیسی مفهوم محبت کردن به خدا را توضیح میدهد. رهبران مذهبی میبینند که شخصی بخاطر حمله راهزنان مجروح روی زمین افتاده است. آنها راهشان را کج میکنند و دور میشوند. سامری نیکو متفاوت بود، او نه تنها کمک میکند بلکه مخارج مرد مجروح را نیز میپردازد.

پس عیسی در مورد اعمال مذهبی سخن نمیگوید، بلکه در مورد محبتی که وارد عمل میشود. همدردی کردن با افرادی که در مشکلات هستند و در عین حال کمک به آنها مد نظر عیسی بود. عیسی با جان دادن نمونه ای به جای میگذارد که نشان میدهد منظور خدا از محبت کردن چه بوده است. چیز دیگری که عیسی از طریق این داستان میخواهد بگوید این است که نفرت نژادی در پادشاهی خدا جایی ندارد. یهودیها رابطه خوبی با سامریان نداشتند.

عیسی در دورانی که روی زمین بود، محبتش نسبت به فرهنگهای متفاوت را نشان داد. فرهنگهایی که در آن دوران محبوب نبودند. اگر نخواهید بر اساس محبت زندگی کنید، اعمال مذهبی برای خدا ارزشی ندارند. با بیان دیگر، شما میتوانید کلیسا بروید، دعا کنید و کتاب مقدس بخوانید، ولی اگر بر مبنای محبت زندگی نکنید، پیغامی که می‌رسانید بی ارزش است.

کلیسای اولیه در عمل

خصوصیات کلیسای اولیه چه بودند؟

اعمال رسولان ۲: ۴۳-۴۷

کتاب اعمال رسولان می‌بینیم که کلیسای اولیه چگونه بوجود آمد. یک مشخصه کلیسا این بود که شهرت خوبی در میان عوام داشت. محبت در کلیسای اولیه یک موضوع شناخته شده بود. این موضوع را در کمک کردنشان به یکدیگر و زندگیشان در اتحاد می‌بینیم. آنها جلسات در معبد و مذهبشان را تغییر ندادند، بلکه چنان متفاوت زندگی میکردند که دیگران نیز به پیروی از عیسی می‌گرویدند.

اعمال رسولان ۱۶: ۱۶-۳۱

پولس به منطقه جدیدی می‌رود. بخاطر سخنرانی‌اش به مشکل بر می‌خورد. در زندان مقاومت نمی‌کند، بلکه در زندان با دوستش شروع به پرستیدن خدا میکند. پیامد این کار خیلی بزرگ است. زلزله ای اتفاق می‌افتد، نگهبان زندان می‌خواهد خودش را بکشد. ولی پولس فرار نمی‌کند، بلکه به نگهبان زندان و خانواده اش بشارت می‌دهد. در نتیجه این کارش جلسه تعمید برپا میشود.

تکلیف

از خدا بطلبید تا بگذار محبتی که نسبت به شما دارد را تجربه کنید. دعا کنید که خدا کمکتان کند تا بتوانید به اطرافیان‌تان این محبت را نشان دهید. آیا افرادی هستند که آنها را به عنوان دشمن خود ببینید؟ افرادی هستند که زندگیتان را تلخ کرده باشند؟ افرادی هستند که ترجیح بدهید از آنها دوری کنید؟

از خدا بطلبید که بتوانید این دفعه با چشمان او به این افراد نگاه کنید.

قدم زدن در پادشاهی خدا فراز و نشیب دارد. با مریتان در این مورد صحبت کنید که چطور می‌خواهید این درس را در زندگی روزمرتان به عمل بیاورید.

در حین مطالعه کتاب اعمال رسولان به این موضوع دقت کنید که کلیسای اولیه چگونه از طریق محبت، تفاوت بین اعمال مذهبی و زندگی بر اساس پادشاهی خدا را، نشان می‌دهد.

اصل بیست و پنجم

چونکه عیسی بی دریغ شما را محبت میکند، شما نیز به واسطه محبت بی دریغ او که در درون شما جای گرفته، میتوانید خدا و همسایه تان را محبت کنید.

